
حمید سبزواری (شاعر) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (کرافیست) | حسن شایانفر (محقق) | شهید رسول کاظم‌نژاد (عکاس) | شهید احمد زارعی (شاعر) | مهرداد اوستا (شاعر) | حسن روح‌الامین (نقاش) | سیدشجاع طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب‌الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه (شاعر) | محمد علی کودینی (نویسنده) | علی‌محمد مؤدب (شاعر) | محمد مهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | امیر حسین صلواتیان (تصویرگر)

■ سید مهدی حسینی(نویسنده)



بررسی چهار دهه تجربه حضور در نمایشگاه کتاب و نقد سیاست‌های فرهنگی آن در گفت‌وگو با حاج احمد عطایی

نمایشگاه کتاب با این ساختار به طراز انقلاب اسلامی نمی‌رسد

حاج احمد عطایی با سوابق بیش از ۵۰ سال کار فرهنگی و مدیر مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت در خصوص عرصه نشر صاحب نظر است. این گفت‌وگو تلاش مخلصانه، دلسوزانه او را نشان می‌دهد. در این مصاحبه با تمرکز بر آسیب‌شناسی فرهنگی نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ورود کرده‌ایم، که از نظرتان می گذرد. ذکر این نکته لازم است که این مصاحبه قبل از جنگ رمضان وشهادت رهبر شهید انقلاب اسلامی انجام شده است.

***



لطفاً بفرمایید نظر شما در مورد نمایشگاه بین‌المللی کتاب چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم. من ابتدا یک سابقه‌ای از حضور مؤسسه قدر ولایت در نمایشگاه کتاب بیان کنم تا خوانندگان بدانند ما چقدر نسبت به مسئله اشراف داریم و می‌توانیم نظر بدهیم. امسال سی‌وششمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب که در اردیبهشت ۱۴۰۴ برگزار شده و ما تاکنون نزدیک به سی دوره در نمایشگاه شرکت کرده‌ایم. یعنی از سال ۱۳۷۲ که مؤسسه تأسیس شده است ما از سال ۱۳۷۴ در نمایشگاه شرکت کرده‌ایم، لذا می‌توانیم بگوییم که در نمایشگاه حضور فعال داشته‌ایم.

البته حضور ما فقط به این صورت نبوده که مکان و غرفه‌ای را در اختیار ما بگذارند و ما فقط در آنجا اقدام به ارائه و عرضه کتاب کرده باشیم، بلکه همواره در مورد برگزاری، مدیریت، مکان، نحوه غرفه‌بندی و درخصوص خود نمایشگاه نظر داشته‌ایم که بیان کرده‌ایم و کارهای اساسی هم در این مورد انجام داده‌ایم که من دو نمونه آن را اشاره می‌کنم.

تنظیم سند نمایشگاه مطلوب بین‌المللی

اول: ما با توجه به اینکه به نمایشگاه به‌عنوان یک پدیده بزرگ فرهنگی نگاه می‌کنیم، و معتقدیم این نمایشگاه باید در طراز جمهوری اسلامی و انقلاب فرهنگی شکل بگیرد، متوجه نارسایی‌های زیادی در نمایشگاه شده‌ایم و وقتی نظرات و دیدگاه‌های ناشران را می‌گرفتیم متوجه شدیم که باید برای نمایشگاه یک کار اساسی انجام داد و آن هم عبارت از این است که نگاه ما به نمایشگاه چگونه باید باشد. نگاه ما از چه زاویه‌ای باید باشد؟ چون پیرو این نگاه است که سیاستگذاری و برنامه‌ریزی می‌کنیم و اجرا را شکل می‌دهیم.

ما از مجموعه ناشرانی که صاحب‌نظر بودند و همین‌طور از مسئولین تشکل‌های مرتبط با امر نشر مثل آقای نیلی که مدیرعامل مجمع ناشران انقلاب اسلامی هستند و یا مشاور اجرائی معاون فرهنگی وزیر ارشاد آقای قبادی دعوتی به عمل آوردیم و حدود سیزده جلسه این‌جا برگزار کردیم، دیدگاه‌ها را گرفتیم، مباحث خوبی این‌جا انجام شد و نهایتاً تبدیل به یک سند شد به اسم «نمایشگاه مطلوب بین‌المللی کتاب تهران».

ورودی این بحث همان نگاه بود. نگاه صحیح به نمایشگاه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد و براساس همان نگاه، سیاست‌ها را مشخص کردیم. براساس همان سیاست‌ها، برنامه‌ها را تبیین کردیم و براساس همه اینها، ساختار نمایشگاه را مشخص کردیم و گفتیم که نمایشگاه باید چه ساختاری داشته باشد که هم ناشر در آن دخالت داشته باشند، هم مردم به‌عنوان بازدیدکننده و مخاطب دخالت داشته باشند، هم حاکمیت در آن دخالت داشته باشد.

این سند را با بیش از صد امضا و مُهر تهیه کردیم. مثلاً وقتی مجمع ناشران آن را مُهر می‌کند به مفهوم این است که تمام ناشران عضو این مجمع آن را قبول دارند. حتی ما از تعاونی ناشران هم دعوت کرده بودیم و آمده بودند در جلسه حضور داشتند. زمانی که این سند تهیه و تنظیم شد، بنده و آقای کریمی‌پور آن را بردیم شورای عالی انقلاب فرهنگی که آن زمان آقای مخبر دزفولی مسئول و دبیر آن زمان شورای عالی انقلاب فرهنگی بودند. با ایشان صحبت کردیم و گفتیم سند را ببرید در شورا مورد تعمق و بررسی قرار بگیرد، بلکه از طریق شورا به وزارت ارشاد اعلام شود. متأسفانه پیگیری‌های لازم هم از طرف شورا و هم ما انجام نشد.

ما این سند را به هر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که در هر دولتی منصوب شده است ارائه کرده‌ایم و گفته‌ایم که چنین سندی تهیه شده و موجود است و یک چنین نگاهی به نمایشگاه وجود دارد. این یک کار کارشناسی شده است. این کاری بود که فراتر از وظیفه یک ناشر بود که ما برای نمایشگاه انجام دادیم. اصل این با امضاهای آن در مؤسسه موجود است.

ارزیابی و نظرسنجی نمایشگاه

دوم: در یک دوره‌ای هم ما آمدیم و با حمایت آقای دکتر پرویز، دو دوره برای ارزیابی نمایشگاه؛ برنامه ریختیم که نمایشگاه را ارزیابی کنیم و حدود سی نفر از کسانی که در نظارت و بازرسی دارای سابقه و تجربه بودند را جمع کردیم و با مشارکت وزارت ارشاد که از طرف وزارت آقای سالاری مسئول واحد ادبیات داستانی برای این کار معرفی شدند. فرم ارزیابی و نظرسنجی تهیه کردیم، فرم‌ها را تکمیل و پخته کردیم و در اختیار بازرسین قرار دادیم. با بازرسین جلساتی را تشکیل دادیم، در خود نمایشگاه یک اتاق و یک خط تلفن گرفتیم و مرتب با بازرسین و افراد مرتبط جلسه داشتیم. هر راهروی نمایشگاه را دو نفر با تفاوت زمانی بازرسی می‌کردند و در تمام طول ده روز برگزاری نمایشگاه، در آنجا مستقر بودند. این‌طور نبود که فقط یک روز یک راهرو را بررسی کنند و گزارش خودشان را ارائه کنند. چند تا راهرو که حوزه استحفاظی این دو نفر بود، هر ده روز به این راهروها و غرفه‌های مستقر در آن سرکشی می‌کردند. می‌رفتند و به‌صورت ناشناس با مسئولین غرفه‌ها صحبت می‌کردند، با کارکنان فعال در غرفه صحبت می‌کردند، از نحوه غرفه‌آرایی، نحوه برخورد مسئولین غرفه با مراجعه‌کننده، نحوه لباس پوشیدن آنها، اشراف پرسنل غرفه به کتاب‌های موجود در غرفه و... تمام این موارد مورد بازرسی قرار گرفت و اطلاعات آن جمع‌آوری شد که مجموعاً بیش از دویست صفحه جداول مختلفی شد. ما براساس این اطلاعات و داده‌ها، ناشرین را درجه‌بندی کردیم. مثلا در رابطه با ارتباط مناسب و خوب با مخاطبین یک امتیازی به غرفه و ناشر داده می‌شد. در رابطه با مجموعه پرسنل و افراد شاغل در غرفه و مسئول غرفه که خودشان چقدر آداب مشتری‌مداری را رعایت می‌کردند، چقدر به کار خودشان مسلط بودند، در لباس پوشیدن، در حضور و غیاب منظم در غرفه، نظافت محیط و... امتیاز می‌گرفتند. مجموعه همه اینها را بررسی کردیم و جمع‌بندی کردیم و به وزارت ارشاد منعکس کردیم. این گزارش در مؤسسه موجود است.

آن زمان آقای دکتر حسینی وزیر ارشاد بود و آقای دکتر پرویز معاون فرهنگی ایشان بود، آنها براساس نتایج این گزارش، جلسه‌ای را در سالن اجتماعات یکی از هتل‌های تهران ترتیب دادند و حدود صد ناشر اول را در آن جلسه دعوت کردند و برای اولین‌بار تریبون را در اختیار ناشران گذاشتند و ناشران دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات خودشان را بیان کردند.

س: بعد از چه مدت این جلسه برگزار شد؟

ج: بلافاصله بعد از اتمام نمایشگاه این کار انجام شد. آقای دکتر پرویز هم در آن جلسه صحبت کردند و بعضی از سؤالات و اشکالاتی که از طرف ناشرین و غرفه‌داران مطرح می‌شدند را پاسخ دادند و بعد خود آقای حسینی (وزیر وقت) صحبت کردند و مواردی را بیان کردند و در پایان هم حاضرین شام مهمان وزارتخانه بودند و جلسه بسیار خوب و مفیدی بود.

چون از قبل هم به ناشران در نمایشگاه اطلاع داده شده بود که رفتار و کردار آنها مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد، ناشرین خیلی مراعات می‌کردند و خود این امر باعث شده بود جلوی خیلی از حرکاتی که ممکن بود خوشایند نباشد گرفته شود، در واقع بازدارندگی ایجاد شده بود. این یکی از مواردی بود که من اشاره کردم علاوه‌بر شرکت در نمایشگاه، در مسائل اجرائی آن هم جهت بهتر برگزار شدن نمایشگاه مشارکت داشتیم و همکاری می‌کردیم.

غرفه ویژه

یک سال ایام برگزاری نمایشگاه مقارن با ایام ولادت حضرت زهرا(س) بود. طرح و پیشنهاد دادیم و گفتیم غرفه ویژه حضرت زهرا(س) داشته باشیم. این غرفه شامل سه بخش بود: یک بخش کل کتاب‌هایی بود که در رابطه با حضرت زهرا(س) منتشر شده بود در آنجا مجدداً به معرض دید مخاطبین گذاشته می‌شد، یک بخش کارشناسی داشتیم که از افراد متخصص در این زمینه دعوت کرده بودیم هم روحانی و هم غیرروحانی، در نمایشگاه حضور داشتند و کسانی که راجع به حضرت زهرا(س) سؤال، ابهام و یا شبهه‌ای داشتند مراجعه می‌کردند و مطلب خودشان را مطرح می‌کردند و پاسخ آن را دریافت می‌کردند. در همین بخش یک میز هم مخصوص دخترخانم‌ها و دخترچه‌ها گذاشته بودیم که آنها احساس خودشان را و برداشت خودشان از حضرت زهرا(س) را به‌صورت نقاشی بیان کنند که به آنها جایزه هم می‌دادیم. یک بخش هم قسمت فروش بود. ما کتاب‌های ناشرین درباره حضرت زهرا(س) را در غرفه جمع کردیم و با یارانه‌ای که ارشاد برای آن منظور کرد، با پنجاه‌درصد تخفیف به مخاطبین فروختیم.

استقبال ناشران

این مربوط به چه سالی و چه دوره‌ای بود؟ آیا ناشران استقبال کردند؟

به گمان قوی سال‌های ۱۳۸۸ یا ۱۳۸۹ باشد. آن سال حدود صد میلیون تومان غرفه ویژه حضرت زهرا(س) فروش داشت. استقبال خوب و چشمگیری انجام شد. بعداً هم طرح‌هایی در همین راستا دادیم. مثلاً گفتیم یک غرفه ویژه تاریخ معاصر ایجاد کنیم و مثلاً تاریخ پهلوی را مطرح کنیم. آقایان ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند ناشران خودشان کتاب‌هایشان را آورده‌اند و با این طرح مخالفند. در حالی که وقتی ما این کار را درخصوص حضرت زهرا(س) انجام دادیم، ما یک محدودیتی از نظر فضای فروش داشتیم، لذا باعث شده بود یک تعداد از کتاب‌ها را انتخاب کنیم. ناشران دیگر هم می‌آمدند و می‌گفتند ما هم در این زمینه کتاب داریم، چرا از کتاب‌های ما نمی‌آورید؟ خودشان استقبال می‌کردند و کتاب‌ها را می‌آوردند، با اینکه خودشان در نمایشگاه حضور مستقل داشتند و کتاب را هم آورده بودند، ولی دوست داشتند کتاب‌شان در این غرفه هم نمایش داده بشود و هم فروخته بشود.

اینها که دیگران مطرح می‌کنند به نظر من بهانه است. آنها نمی‌خواهند ما به‌صورت موضوعی یک مطلب مستقل و منسجمی را کار کنیم و مطرح کنیم. ما می‌خواستیم به‌صورت کارشناسی شده، کتاب‌هایی را برای کسانی که علاقه‌مند هستند و می‌خواهند راجع به یک موضوع خاص بیشتر بدانند عرضه کنیم. مثلا کسانی بودند که دوست داشتند راجع به پهلوی اول و دوم کار مطالعاتی انجام بدهند یا ابهام و سؤالی برای آنها پیش آمده و دوست دارند کتاب‌هایی که در این زمینه هستند را ببینند و انتخاب کنند. این شخص باید کل نمایشگاه را بگردد تا کتاب‌ها را یکی یکی در غرفه‌های مختلف ببیند.

این‌هم که ما ابتدا بحث تاریخ معاصر را انتخاب کردیم به‌خاطر این بود که حضرت آقا روی این موضوع دغدغه دارند و می‌خواهند جوانان ما با تاریخ معاصر، به‌خصوص صد و پنجاه سال اخیر مطالعه داشته باشند و اطلاعات داشته باشند. این امر به یک الگو تبدیل شد که ما می‌توانیم این امر را در سه بخش ارائه بدهیم و کارشناس هم آنجا حضور داشته باشد و به ابهامات و پرسش‌های افراد پاسخ بدهند. هم کل کتاب‌های مرتبط با موضوع را یک جا نمایش بدهیم و با تخفیف بیشتری در اختیار علاقه‌مندان قرار بدهیم. این امر باعث می‌شد هم مخاطب به این مسئله علاقه‌مند بشود و هم ناشر این کار را می‌پسندید. این کار را هم ما یک دوره انجام دادیم و گزارش آن را به‌صورت مکتوب به وزارت ارشاد دادیم.

پس ما اگر راجع به نمایشگاه اظهارنظری می‌کنیم با توجه به کار کارشناسی است و حاصل جلسات متعدد است. من دوسال پیش به غرفه انتشارات فصل پنجم که فقط کتاب شعر چاپ می‌کنند، در نمایشگاه که رفتم، یاد جلسات کارشناسی سال‌های گذشته را کردند که این سند تهیه شد و می‌گفت: عجب جلسات مفید و خوبی بود. پیگیر بود و سؤال می‌کرد سند به کجا رسید؟ این مطلب در ذهن آنها به‌وجود آمد که می‌شود کار کارشناسی خوبی انجام داد و یک قدمی برداشت برای اینکه نمایشگاه به وضعیت مطلوب برسد. البته همه مطالب این سند عمل نشد و انجام نشد، ولی بخش‌هایی از آن آرام‌آرام شکل گرفت، مخصوصاً برادرانی که در دولت سیزدهم (دولت آقای رئیسی) حضور داشتند به این مسئله بیشتر توجه کردند.

سازمان اجرائی نمایشگاه نامناسب است

آیا شما نمایشگاه را در طراز انقلاب اسلامی می‌بینید؟ تحلیل شما چیست؟

اگر واقعیت را بخواهم بگویم نه. خیلی باید تلاش کنیم تا نمایشگاه به طراز انقلاب برسد. یک پدیده‌ای است که ما می‌گوییم بزرگ‌ترین پدیده فرهنگی نظام است، ناشران زیادی از جهان اسلام و غیر از جهان اسلام در آن شرکت می‌کنند، طبیعتاً ما باید به آن بهائی بدهیم فراتر از وزارت ارشاد و اینها. یعنی خلاصه نشود فقط در وزارت ارشاد. الان واقعاً نمایشگاه خلاصه شده‌ای است در یک وزارتخانه. ممکن است اینها بیایند و از شهرداری و یک وزارتخانه دیگری استفاده کنند، ولی اینها به‌طور حاشیه‌ای است. متن اصلی این نهادها و سازمان‌ها را نیاورده‌اند. در حالی‌که ما در سند آورده بودیم که شورای سیاستگذاری باید مرکب از چه کسانی باشد. آنها باید از این نمایشگاه سهم بگیرند و برای آن کار کنند، از نظر تبلیغاتی، از نظر خدماتی، از نظر بودجه، از نظر آوردن مخاطب و... سهم داشته باشند. سازمان اجرائی نمایشگاه بسیار نامناسب است. نمایشگاه تقریباً به بخشی از کارنامه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تبدیل شده است. اینها هر سال این امر را جزو برنامه‌های خودشان منظور می‌کنند، یک بودجه‌ای برای آن درنظر می‌گیرند، بعد هم یک گزارش می‌دهند که گزارش هم بسیار ناقص است. فقط می‌گویند این تعداد بازدیدکننده، این مقدار فروش، تعداد ناشران شرکت‌کننده، در زمینه فروش کتب دانشگاهی این تعداد، در زمینه فروش کتاب کودک این تعداد، در زمینه عمومی و بین‌الملل و.... آمارها را می‌دهند ولی هیچ تحلیلی روی این آمارها وجود ندارد. این نمایشگاه با این تصمیمات به کدام سمت رفت؟ آیا به اهداف نزدیک شد؟ آیا به طراز جمهوری اسلامی نزدیک شد یا دور شد؟

این همه امکانات و بودجه هزینه شد حالا نمایشگاه به‌سمت جبهه انقلاب رفته یا در جبهه غیرانقلاب رفت؟ اینکه حضرت آقا می‌گویند آرایش فرهنگی نظام، آیا به این سمت حرکت کرده که معارف انقلاب و معارف شیعی و معارف اسلامی؛ سه عنوانی که حضرت آقا روی آنها تأکید دارند؛ اینها را تقویت کرد؟ آیا نمایشگاه به‌سمت این رفت که نقاط ضعف دشمن، یعنی فرهنگ غرب، چیزی که غربی‌ها می‌خواهند به ما تحمیل کنند، را بمباران کرد؟ آن هیچ نمایشگاهی من ندیده‌ام که بررسی بشود اگر بررسی هم شده باشد حداقل در اختیار اهالی نشر قرار نگرفته و منتشر نشده است. فقط در دو سالی که ما ارزیابی کردیم و دو گزارش جداگانه تهیه کردیم، در گزارش‌ها این موارد آمده است که اینها چقدر با جهت‌گیری‌های انقلاب و نظام مطابقت داشته‌اند و در نمره‌بندی‌ها کاملاً مشخص است که اینها همراهی داشتند یا فاصله داشتند.

آسیب‌های ناشی از ساختار و اهداف

آیا واقعاً اهداف اصلی نمایشگاه برای ترویج کتاب و کتابخوانی بوده است.

کتاب و کتابخوانی را حضرت آقا معنا می‌کنند و می‌گویند ما هم کتاب خوب داریم و هم کتاب بد داریم. کتاب مضرّ هم داریم. می‌گویند دقیقاً مثل این می‌ماند که یک غذایی را به شما بدهند که سمّی باشد، یا یک ماده‌ای را به شما بدهند که اعتیادآور باشد، شما آنها را در دسترس می‌گذارید؟ طبیعتاً نه. اینها را از دسترس خارج می‌کنید. هیچ عاقلی و هیچ نظامی و هیچ حاکمی مواد اعتیادآور را در دسترس عموم قرار نمی‌دهد و به‌صورت قاچاق توزیع می‌شود و اگر کسی هم آن را تولید و توزیع و مصرف کند مجازات می‌شود.

کتاب بد را ما می‌توانیم در نمایشگاه به‌عنوان کتاب و کتابخوانی بیاوریم؟ کتاب‌های مضرّ و خنثی را می‌توانیم بیاوریم؟ بحث این است که کتاب خوب را باید ترویج کرد. چون کتاب خوب است که معارف اسلامی، انقلابی و شیعی را ترویج می‌کند. کتاب خوب است که فرهنگ مهاجم و منحط غرب را مورد تهاجم قرار می‌دهد و نقاط ضعف غرب را بیان می‌کند. کتاب بد که این کار را نمی‌کند، کتاب بد معارف شیعه و انقلاب و اسلام را تضعیف می‌کند و فرهنگ منحط غرب را ترویج می‌کند.

اغلب کتاب‌های ترجمه این‌گونه هستند، البته برخی کتاب‌های ترجمه شده بسیار هم خوب است. برخی از ناشران آمده‌اند و در سال مثلاً یکی دو هزار عنوان کتاب را ترجمه و منتشر می‌کنند. نشر پرتقال ما یک سال بررسی و محاسبه کردیم، کلاً یک عنوان کتاب تألیفی داشت. یعنی یک به هزار بود. ما به این ناشر در نمایشگاه جا می‌دهیم و حتی مجوز تبلیغ هم به او می‌دهند و وزارت ارشاد خرید هم از او انجام می‌دهد! ما یک سال سیزده عنوان خریدهای کمیته تخصصی ارشاد را به‌طور تصادفی فرستادیم از بازار تهیه کردند و آوردند، اینها را تحلیل کردیم، چهار محور از آنها استخراج کردیم. رفتیم به آقای جوادی، که آن زمان معاون فرهنگی بود، زمانی که آقای صالحی در دولت دوازدهم وزیر بود. با ایشان جلسه گذاشتیم و کتاب‌ها را هم به ایشان ارائه کردیم و تحلیل خودمان را هم بیان کردیم و من از ایشان سؤال کردم که آیا حاضر هستی این کتاب‌ها را به فرزندان خودت بدهی که بخوانند؟ کتابی که می‌گوید بدون خدا هم شما به آرامش می‌رسید! نیاز به خدا ندارید پس نیازی به خداشناسی ندارید! مثل همین کتاب‌های ناشی از روزهایی که جنگ برگ تازه‌ای را به روی ما گشوده بود. روزهایی که زیستن زیر سایه سنگین جنگنده‌ها چیزی بود که می‌توانست نفس زندگی را بند بیاورد. آن روزها در جای‌جای ایران عزیز کسانی بودند که تسلیم دست ستیر جنگ بر گلوی‌شان نشدند و قصد کردند زندگی کنند. این مجموعه روایت را افراد زیادی از جای‌جای ایران عزیز قلم زده‌اند. روایت روزهایی که زندگی کردن در آن هنر بود. روزهایی که برای اولین‌بار پای جنگنده‌های اسرائیلی به آسمان پاک کشورمان باز شد. و هوای بهاری خرداد را پرحادثه کرد. گرچه ما فرزندان مکتبی هستیم که سرمان برای خردادهای پرحادثه عجیب درد می‌کند.

خواندن روایت آدم‌های مختلف در جایگاه اجتماعی متفاوت قاب تازه‌ای را برای مرور جنگ دوازده روزه ایجاد کرده است. دوربین از دوش آدم‌های رسانه‌ای و معمولی و اهل کار جابه‌جا می‌شود. ما گاهی همنشین مادری می‌شویم که در دل جنگ عجیب‌ترین و سر سختانه‌ترین جمله ممکن را می‌گوید. صبح روزی که جنگ است بلند می‌شود و با خودش می‌گوید خدا را شکر هنوز از هم کم نشده‌ایم. گاهی از دید یک آدم رسانه‌ای زینب امامی‌ها را از نزدیک لمس می‌کنیم. و گاهی در دل یک نویسنده به سوگ تک‌تک عزیزانی که از دست داده‌ایم می‌نشینیم. یکی در شمال ایران و دیگری در قلب ایران. این کتاب تصویر کامل ایران است. خود ایران. افرادی که به گفته زهرا کاشانی‌پور نویسنده یکی از خرده روایت‌ها کاری جز ضروریات زندگی می‌کردند.

خواندن نگرانی آدم‌ها برای جان رهبر و از صدر تا ذیل همه را عوض می‌کند. از معاونین تا مسئولین پایین‌تر. مگر می‌شود در بحث فرهنگ، این جوری افراد را جابه‌جا کرد؟! شورا یک‌بار این وزیر را نخواسته که سؤال کند برای چی اینها را عوض می‌کنید؟! اگر وزیر قبلی شایسته‌سالاری داشته و این همه افراد شایسته را منصوب کرده، چرا همه را عوض می‌کنید؟ ضمناً آیا کسانی که شما می‌آورید، شایسته‌تر از قبلی‌ها هستند؟ یا اینکه فقط به لحاظ دیدگاه‌های جناحی و گروهی یا هر دلیل دیگری که دارد. ممکن است این فرد جدید ضدانقلاب هم نباشد، ولی نظرش با دیدگاه‌های فرهنگی وزیر قبلی متفاوت باشد. وزیر قبلی یک جور نگاه می‌کرده و این آقا از یک زاویه دیگری نگاه می‌کند.

چرا ما اجازه می‌دهیم در نظام جمهوری اسلامی، فرهنگ ما این‌قدر متلاطم بشود؟ کجا چنین وضعی وجود دارد؟ دست روی هر کشوری که بگذارید، در خود آمریکا، در اروپا اجازه نمی‌دهند در امر فرهنگ تحولی خلاف نظرات خودشان صورت بگیرد. ما این‌قدر درب را باز گذاشته‌ایم!

دوم: هر وزیر فرهنگی که به مجلس معرفی شد و برنامه ارائه داد، باید این برنامه‌ها را شورای عالی انقلاب فرهنگی بگیرد و مطالعه کند و نقطه جوش اینها را با هم پیدا کند و هم‌پوشان کند. الان دستگاه‌های فرهنگی دولت هم‌پوشان نیستند و هرکس دارد ساز خودش را می‌زند و طبق سلیقه و فهم و برداشت خودش عمل می‌کند. باید اینها را هم‌پوشان کند و هرجا هم دید که از مسیر خارج شد، اول جایی که اینها را می‌خواهد و بررسی می‌کند، باید شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد.

مجلس، در موقع استیضاح باید یک مرجع برای مجلس باشد که هم در تشخیص صلاحیت بدهد و هم در وقت استیضاح نظر کارشناسی بدهد. شورا می‌تواند در این جایگاه قرار بگیرد. چرا به وظیفه خودتان عمل نمی‌کنید؟ این شورا را برای چی درست کردند؟ این همه اختیار قانونی به شورا داده‌اند. گرفتاری ما از خودمان است. ساختار داریم، شرح وظایف داریم، آدم و اختیارات داریم و حضرت آقا هم از تمام اینها حمایت می‌کنند، چرا وارد میدان نمی‌شوند که اینها را اجرا کنند؟

هر کسی به‌عنوان وزیر معرفی می‌شود، هر وزیری هم ساز خودش را می‌زند. یک عده افراد را با خودش می‌آورد و آنها هم زیرمجموعه‌ها را تغییر می‌دهند. آن از خریدها و حمایت‌هایشان، این هم از سیاست‌هایشان و نمایشگاه‌هایشان. هیچ کدام از اینها در طراز انقلاب اسلامی قرار نمی‌گیرد که اگر می‌گرفت، ما این‌قدر در جامعه گسل‌های اجتماعی و فرهنگی نداشتیم. اگر چیزی از ایمان و تقوا وجود دارد مربوط به روح امام و روح شهدا و خود حضرت آقاست که به‌عنوان رهبر دارد مرتب جامعه را هدایت می‌کند و امور را سروسامان می‌دهد و جلوی تندروی‌ها و کندروی‌ها را می‌گیرد. اینها را کسی نباید به حساب خودش بگذارد، اینها نمونه‌هایش بود.

موارد که در هند تبلیغ می‌کنند. تصاویر آنها را هم می‌کشند که یک نفر نشسته و چشم‌هایش را بسته و دستانش را به حالت خاصی گرفته و در حالت خلسه فرو رفته و دارد به آرامش می‌رسد! اسم آن را هم گذاشته آرامش بدون خدا!

دوم ترویج سبک زندگی غربی؛ اختلاط زن و مرد و پارتی‌های آنچنانی. سوم، زیست با حیوانات خانگی. داخل خانه و داخل آپارتمان و حتی داخل اتاق خواب خودش با سوسمار و لاک‌پشت و مارمولک و سگ و... زندگی می‌کند! اینها را تصویرگری کرده‌اند و ترجمه کرده‌اند و پخش کرده‌اند. اینها حرف من نیست، کتاب از اینها تهیه شده که ما بردیم و به مسئولین وقت ارشاد نشان دادیم! تماماً مستند است.

گفتیم شما به اینها به هر دلیلی مجوز داده‌اید، چرا اینها را خرید می‌کنید و بودجه بیت‌المال را برای آنها مصرف می‌کنید؟ بعد هم اینها را بین ادارات ارشاد در استان‌ها توزیع می‌کنید و به کتابخانه‌های سراسر کشور می‌فرستید، چرا این کارها را می‌کنید؟ حداقل مروّج کار خلاف آنها نباشید. لذا ما این ارشاد را در طراز انقلاب نمی‌دانیم. اگر جایی حرف بشود، من هم راجع به ساختار آن حرف دارم که آیا این ساختار ما را به اهدافمان نزدیک کرده یا دور کرده؟ هم نگاه اینها را به نمایشگاه باید نقد کنیم.

به آسیب‌هایی اشاره کردید که مشخص است یک جایی قصور شده است. شما نقطه اصلی قصور در مسایل فرهنگی که باعث می‌شود منویات رهبری تحقق پیدا نکند، در کجا می‌بینید؟

در شورای عالی انقلاب فرهنگی. این شورا برای چی درست شده است؟ چرا شورای انقلاب فرهنگی نظارت کافی ندارد؟ حضرت آقا هم صریحاً در این مورد از شورا انتقاد کردند. گفتند شما یک چیزی را مصوب می‌کنید و ابلاغ هم می‌کنید، چرا پیگیری نمی‌کنید ببینید اجرا می‌شود یا نه؟ آیا درست اجرا می‌شود یا نه؟ شما باید بازوی نظارتی داشته باشید. بازوی نظارتی رسمی هم لازم نیست داشته باشند، این همه ناشر هست، این همه نویسنده و کسانی هستند که دست‌اندرکار هستند. اینها را بخواهید کمک‌تان کنند. کسی را مأمور کنید که ده روز در نمایشگاه بچرخد و ببیند نمایشگاه به کدام سمت و کجا می‌رود! من معتقدم شورای عالی انقلاب فرهنگی باید اولاً یک ملاک‌هایی را برای وزرای فرهنگی دولت پیش‌بینی و تدوین کند.

تلاطم در دستگاه فرهنگی

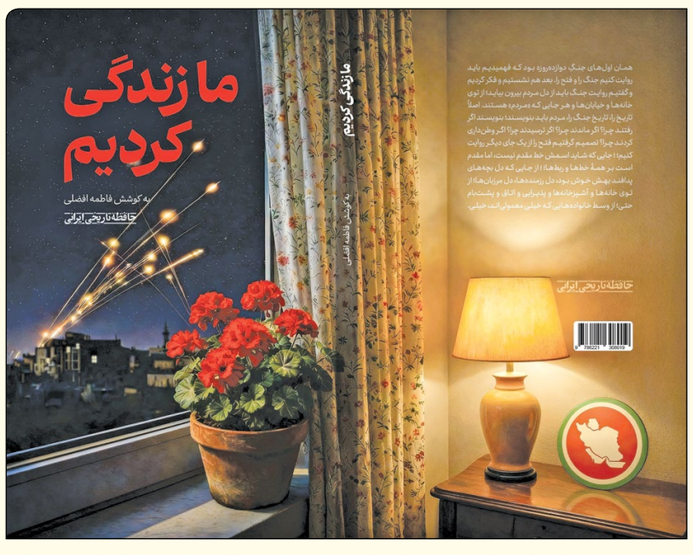
مقام معظم رهبری اخیراً اعلام کردند که از تحرّک تبلیغاتی و رسانه‌ای در دولت ناراضی هستند و اعلام کردند که باید این آرایش برود به‌سمت اهدافی که بیان کردیم. یک سری معارف و نقاط قوت نظام جمهوری اسلامی را تبلیغ کند و نقاط ضعف دشمن را هم بمباران کند. طبیعی است که هر کسی نمی‌تواند این کار را بکند، لذا شورای عالی انقلاب فرهنگی باید افراد را از این بابت سنجش کند. چطور برای رؤسای دانشگاه‌ها وقتی فرد را پیشنهاد می‌دهند شورا روی آنها بحث و بررسی می‌کند که آیا این فرد شایسته هست و از عهده کار برمی‌آید یا نه، برای وزرا هم یک ملاک‌هایی را مصوب کنند، هر رئیس‌جمهور که آمد، وزرایی که برای وزارتخانه‌های آموزش‌وپرورش، وزارت علوم، وزارت بهداشت و وزارت ارشاد، این چهار وزارتخانه که متولی امورات فرهنگی کشور هستند، باید این ملاک‌ها را داشته باشند. اولین جایی که بررسی می‌کند که آیا این ملاک‌ها را دارند یا نه، باید شورای انقلاب فرهنگی باشد. شورا اگر تأیید کرد مجلس براساس نظر شورای انقلاب فرهنگی نظر خودش را بدهد. هر شخصی که به‌عنوان وزیر معرفی می‌شود می‌رود در مجلس و شعار می‌دهد که چنین و چنان می‌کنم، ده تا برنامه می‌دهد، نمایندگان مجلس هم بررسی می‌کنند و ممکن است از بعضی جاها هم استعلام بگیرند و رأی موافق و مخالف بدهند. این بررسی ناکافی است و جنبه‌های تخصصی و تجربی معمولاً کمتر دیده می‌شود یا تحت‌تأثیر علایق گروهی قرار می‌گیرد.

این وزیر می‌خواهد در مدت چهار سالی که در پست وزارت است فرهنگ ما را سمت‌وسو بدهد، یک وزیر فرهنگی مثل وزارت صنعت و تجارت نیست که بگوییم قرار است کارخانه یخچال‌سازی احداث کند یا نان ماشینی درست کند، این دارد فکر می‌سازد! عدم رعایت ویژگی فرهنگی باعث شده هر وزیری که می‌آید یک اتوبوس نیرو هم همراه خودش می‌آورد



کتابستان

کاری جز ضروریات زندگی



کتاب «ما زندگی کردیم» مجموعه روایتی است از روزهایی که جنگ برگ تازه‌ای را به روی ما گشوده بود. روزهایی که زیستن زیر سایه سنگین جنگنده‌ها چیزی بود که می‌توانست نفس زندگی را بند بیاورد. آن روزها در جای‌جای ایران عزیز کسانی بودند که تسلیم دست ستیر جنگ بر گلوی‌شان نشدند و قصد کردند زندگی کنند. این مجموعه روایت را افراد زیادی از جای‌جای ایران عزیز قلم زده‌اند. روایت روزهایی که زندگی کردن در آن هنر بود. روزهایی که برای اولین‌بار پای جنگنده‌های اسرائیلی به آسمان پاک کشورمان باز شد. و هوای بهاری خرداد را پرحادثه کرد. گرچه ما فرزندان مکتبی هستیم که سرمان برای خردادهای پرحادثه عجیب درد می‌کند.

خواندن روایت آدم‌های مختلف در جایگاه اجتماعی متفاوت قاب تازه‌ای را برای مرور جنگ دوازده روزه ایجاد کرده است. دوربین از دوش آدم‌های رسانه‌ای و معمولی و اهل کار جابه‌جا می‌شود. ما گاهی همنشین مادری می‌شویم که در دل جنگ عجیب‌ترین و سر سختانه‌ترین جمله ممکن را می‌گوید. صبح روزی که جنگ است بلند می‌شود و با خودش می‌گوید خدا را شکر هنوز از هم کم نشده‌ایم. گاهی از دید یک آدم رسانه‌ای زینب امامی‌ها را از نزدیک لمس می‌کنیم. و گاهی در دل یک نویسنده به سوگ تک‌تک عزیزانی که از دست داده‌ایم می‌نشینیم. یکی در شمال ایران و دیگری در قلب ایران. این کتاب تصویر کامل ایران است. خود ایران. افرادی که به گفته زهرا کاشانی‌پور نویسنده یکی از خرده روایت‌ها کاری جز ضروریات زندگی می‌کردند.

خواندن نگرانی آدم‌ها برای جان رهبر عزیزشان در روزهایی که جای خالی جناب‌شان قلب ما می‌فشرد به یاد می‌دهد که باید برگردیم بر سرکارمان «سر میز مبارزه و قلم برداریم» که این روزهای در ظاهر سکون و بی‌جنگ چه دوامی دارد تا دشمن پابرجاست؟

«ما زندگی کردیم» به کوشش فاطمه افضلی اثری است که خواننده را یک لایه به زندگی واقعی و قابل‌لمس آدم‌ها نزدیک می‌کند. کتاب با بهره‌گیری از تجربه نویسنده‌های مختلف روایتی مستند و جذاب را از ایران جنگ دوازده روزه ارائه می‌دهد.

زینب زارعی